

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یونس نگاه- کابل

۲۷ دسمبر ۲۰۱۹



ای دود، ای تریاک!

دیروز به جلسه جلوگیری از آلودگی هوای کابل رفته بودم. سه موتر زره و شش موتر تعقیبی تن کوچک مرا از دفتر کشیده به محل جلسه بردند. موترهای زرهی و تعقیبی ام خوش خوراند و گیلن گیلن تیل قورت می‌کنند. وقتی در جاده‌ها غریوکنان می‌دوند، احساس می‌کنم پرنده‌ام.

از موتر که پائین شدم، دستیارم از روی احتیاط و به خاطر صحبت‌هایی که در مورد جدیت ما برای جلوگیری از آلودگی هوا شنیده بود پرسید: "صیب موترها را گل کنیم؟" گفتم: "نی چرا گل می‌کنید؟"

قبل از شروع جلسه به خانه زنگ زدم و احوال اولاد را گرفتم. خانم گفت برق شهری نیامده و هردو جنراتور کلان روشن‌اند. جنراتورها در زمستان دوست‌داشتنی‌ترین بخش تعمیر بزرگ خانه ما می‌باشند. هر کدامشان به تانکرهای کلان تیل وصل‌اند و شب و روز می‌سوزند و محیط خانه ما را گرم می‌سازند.

جلسه سه ساعت دوام کرد. تمام اعضای جلسه بلندپایه بودند و هر کدام صاحب چند قطار موتر سنگین و خوش‌خور. بیشتر این موترها بیست و چهار ساعت روشن‌اند. در جریان جلسه نیز بیشتر موترهای ما روشن بودند و خوش‌خوری می‌کردند.

در جلسه منابع دودزا را لیست کردیم. دو گروه منابع مهم آلودگی تشخیص شد. گروه اول حمام‌های عمومی، خانه‌های رهایی ذغال‌سوز، نانوائی‌های چوب‌سوز و ذغال‌سوز، موترهای کهنه و فابریکه‌های کوچک خشت‌پزی و امثال آن. گروه دوم، بلند منزل‌هایی که با ذغال گرم می‌شوند، جنراتورها، فابریکه‌های متوسط و بزرگ. در دسته اول چندان مشکلات نداشتیم ولی در کتگوری دوم از هر طرف گز می‌کردیم به خود اعضای جلسه یا دوستان ما می‌رسید. بلند منزل‌ها را با چه گرم کنیم؟ من خودم چهار بلند منزل دارم که با ذغال گرم می‌شوند. یکی از اعضای جلسه سهام‌دار

فابریکه‌ایست که به اندازه صد حمام عمومی دود تولید می‌کند. همه ما در خانه جنراتورهای کلان داریم. خلاصه، دود مایه ثروت و قدرت است.

هیچ نفهمیدم جلسه چه رقم شروع شد و چطور ختم گردید. تمام هوش و فکرم به این بود که اگر ذغال سوزی بند شود بلند منزل‌ها را چه رقم گرم کنیم تا نه سیخ بسوزد و نه کباب. اگر خدای نخواستگپ به اینجا برسد که جنراتورها نیز کنترل شوند، خانه را با چه گرم کنیم و مثلاً تبدیل کردن سیستم‌های ذغالی و تیلی به گازی برایم چقدر هزینه خواهد داشت. با خود گفتم کاش باد بیشتر به کابل می‌وزید و دودها را می‌برد، کاش چین ماسک‌های مجهز به فلترهای ذروی اما ارزان و قابل استفاده عمومی تولید می‌کرد تا به‌جای بستن منابع دود، با ماسک دهان و بینی خود را می‌بستیم. دود مایه نعمت است.

از جلسه که برآمدیم، هوا آلوده بود. موترهای ما همه روشن بودند. صدای ماشین‌های سنگین قطارهای زرهی و تعقیبی با چک‌چاک به هم خوردن میله‌های تفنگ و دکمه‌ها و ساعت‌ها و حمایل‌های سربازان، صدای باز و بسته شدن دروازه‌ها و صدای پای محافظان کسالت جلسه را از جانم دور کرد. از میان جاده‌های خاک‌آلود و تیره، سینه دودها را دریده به خانه رفتیم. از موتر که پایین شدم، ناخودآگاه با خود گفتم: ای دود، ای تریاک!